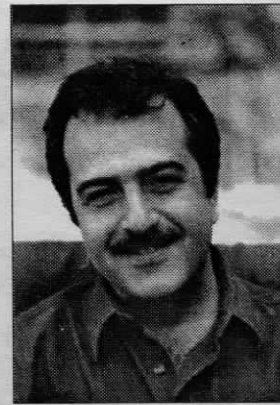


نیوشا نافی ، مبارزه با سرطان و نگاهی دیگر به زندگی

نیوشا : خیلی ها می گویند اول سلامتی باشد و بعد خوشحالی و بعد

.....

من می گویم اول خوشحالی مهم است و بعد سلامتی
چرا که خیلی ها سلامتی دارند و خوشحال نیستند
و خیلی ها سلامتی ندارند ولی خوشحال هستند .



اینبار می خواهم سرمقاله مجله را به گفتگویی که با نیوشا نافی داشته ام اختصاص دهم ، این گفتگو مملو از مطالبی است که بسیار آموختنی و تأثیر گذار است . ، اکثر ما نیوشا نافی ، موسس کلاسهای رقص ، چهره دوست داشتنی فعال در امور اجتماعی جامعه ایرانی را می شناسیم ، او به حق مهره مهمی در آشنا سازی خصوصا کودکان ایرانی به فرهنگ ، سنت و هنر ایرانی می باشد

چندی بعد از دنیا آمدن دومین پسرش متأسفانه خبر بیماری او و اینکه مبتلا به سرطان شده است همه کسانی را که او را می شناختند دچار اندوه کرد ، اما این چهره با اراده و این مادر فداکار توانست با استقامت سرطان را از خود دور کند و خوشبختانه چندی پیش در جشنی که به شکرانه این مهم برگزار شد شرکت نمودیم

همانطور که می دانید اراده و انگیزه یکی از مهمترین عوامل برای موفقیت و پیروزی در تمام ابعاد زندگی است .

بدون شک کسی که با سرطان مبارزه می کند و در راستای مبارزه با سرطان گام برمی دارد از مراحل روحی مختلف عبور می کند که برای ما آموزنده است ، به این جهت با نیوشا گفتگویی کردیم که توجه شما را به آن جلب می کنم . وقتی خبر بیماری خوت را شنیدی چه واکنشی خود شما و اطرافیان شما داشتند ؟

خوب در مرحله اول پیش خودم فکر می کردم که ای کاش قبل از اینکه این دو بچه کوچک را داشته باشم به این بیماری دچار می شدم ، اما چندی بعد وقتی اندکی با خودم فکر کردم نگاه من به زندگی نگاه دیگری شد . من همیشه به حکمت و قسمت اعتقاد داشتم ، اما این واقعه این اعتقاد را در من عمیق تر کرد

اطرافیانم ، فامیل و دوستان همه می گفتند این عدالت نیست تو با دو بچه دچار این بیماری هولناک شوی ، چرا تو ؟

می دانید این من بودم که به آنها دلداری می دادم ، جواب من این بود چه فرقی بین من و کسان دیگر دارد ، مگر من تافته ایی جدا بافته از بقیه انسانها هستم ، این قسمت بود و حکمتی در آن است .

اجازه بدهید بیشتر مطلب را بشکافم ، حکمت این قسمت این بود که تنها من بلکه اطرافیان من هم منقلب شدند و نگاه آنها به زندگی شاید نگاهی عمیق تر شد

همه فهمیدند که از هر روز و لحظه زندگی باید لذت برد .

شادی و خوشحالی را هرگز نباید تحت هیچ عنوانی از دست داد باید عاشق بود و محبت کرد هیچ چیز مهمتر از این نیست که انسانها عارفانه و عاشقانه یکدیگر را دوست داشته باشند ، یکدیگر را ملاقات کنند و از هر فرصتی برای دیدار استفاده نمایند .

کینه و خصومت و بد پنداری را که بی تردید عامل توقف دوست داشتن است را

بدور بریزند .

خوشبختانه من و خانواده ام زیاد اهل خصومت با دیگران نبودیم ، اما با کسانی که فکر می کردیم کوچکترین کدورتی به دل دارند تماس گرفتیم و وقتی آغوش محبت نشان دادیم ، دیدیم که چگونه آغوش محبت باز و گل عشق شکوفته شد . ، زندگی که هیچ کس نمی داند فردای آن چه خواهد شد ارزش کدورت و دشمنی

و نا پاکی را ندارد ، ارزش شکستن قلبی را ندارد

حالا که خوشبختانه در مرحله بهبودی هستم فکر می کنم ، چقدر خوشحالم که



دو بچه کوچک و ناز دارم و شوهری دارم که عاشقانه یکدیگر را دوست داریم ، فامیل و دوستانی که عاشق آنها هستم ، حکمت این بود که این همه عشق را بیشتر ببینم و ارزش آن را بیشتر بدانم و از این لحظه هایی که پیش رو دارم لذت ببرم .

سؤال : فکر می کنید که سلامتی و خوشحالی چه رابطه ای باهم دارند ؟

خیلی ها فکر می کنند اول باید سلامتی باشد تا خوشحالی بوجود آید ، من تصور می کنم که این اشتباه است .

چه بسیار کسانی که سلامتی دارند ، از امکانات خوب برخوردار هستند ، اما احساس بدبختی و نارضایتی می کنند ، در حالیکه بسیاری هستند که سلامتی ممکن است نداشته باشند ، اما احساس خوشحالی و سعادت می کنند .

من این نکته را با تمام وجود در خودم احساس کردم و خوشحالم .

ممکن است من تا آخر عمرم نسبت به بقیه افراد تا ۸۰ درصد مواجه با بازگشت سرطان شوم ، اما مهم لذت ، خوشحالی و نگاه زیبا به زندگی است . امیدوارم کسی تجربه من را پیدا نکند ، اما از تجربه من و نگاه واقعی به زندگی استفاده کنید

سؤال : بجز موارد فوق چه چیزهای دیگری اتفاق افتاد که دیدگاه شما را تحت تأثیر قرار داد ؟

مهمترین نکته مربوط به این است که تا می توانید کارهای خوب انجام دهید . اگر کسی کمکی خواست بی تفاوت نباشید، اگر کار انسان دوستانه ای وجود دارد شرکت کنید .

بگذارید از تجربه خودم بگویم ، شاید باور نکید من وقتی مریض شدم آنقدر مهربانی دیدم که خودم هم تعجب می کردم .

کسانی بودن که سالها پیش فقط من به درد دل آنها گوش داده بودم و با آنها همدردی کرده بودم و یا از عمق دل نظرخودم را در مورد مشکلی که داشتند عنوان نموده بودم و یا به آنها نصیحتی کرده بودم که خوشحال شدند ، از این کارهای ساده و روزمره ، بطوریکه حتی خود من هم اصلاً فراموش کرده بودم که چنین اتفاقی افتاده بود ، اما همین افراد به یاد داشتند و وقتی شنیدند که بیمار هستم با دنیایی از عشق به پیش من آمدند و اظهار داشتند که من به آنها در فلان روز و یا فلان سال محبت کردم

ببینید محبت ، عشق دادن ، دوست داشتن ، کار خوب کردن تا چه اندازه در ذهن دیگران می ماند و زمانی پاسخی برای شما خواهد داشت .

واقعاً حرف من این است که هر چه می توانید یاری کنید ، گم نمی شود . نکته دیگری که تا حدودی به موضوع فوق بر می گردد ایجاد رابطه محبت آمیز و دوستانه است

وقتی مریض شدم و توان رقتن به کار و اداره کلاسهایم را نداشتم ، باور کنید که بخاطر محبت شاگردان و مادران آنها هرگز کلاسها و شوهایی که برنامه ریزی شده بود متوقف نشد .

شاگردانم و مادران آنها تنها برنامه ها را اجرا کردند بلکه همه داوطلبانه می خواستند کمک کنند ، بچه های من را هم نگهداری کنند و عشق بدهند .